ادامه از صفحه ۲۰

صالحی، سقراط مسلمان

■ **صالحی و روشنفکران مذهبی و دینی**

با این همه صالحی مخاطبان گسترده در میان زنان خانه‌دار متشرع تا تحصیلکردگان داشت، کتاب‌های بحث‌انگیز نوشت و با مهمترین مسائل مطرح در جامعه وارد چالش شد. این سقراط شیعه و هابرماس ایرانی می‌تواند از روشنفکران مذهبی (ملی – مذهبی)، روشنفکران دینی (نحله کیان) سئوالات مهمی مطرح کند، که پاسخ دادن به آنان چندان ساده نباشد. صالحی می‌تواند ادعا کند که در پارادایم سنت با تمسک به عقل استدلالی و تجربی توانسته در کندوکاو با کتاب و سنت پیامبر و امامان از قراردادی بودن حکومت مشروعیت مردمی حکومت، آزادی بیان و عقیده و رد حکم دنیایی ارتداد و صحه گذاشتن بر حقوق زنان (در حد معینی) دفاع کند و همچنین بر غلو درباره امامان نقد جدی وارد کند.

اما روشنفکران مذهبی (ملی – مذهبی‌ها) باید جواب دهند که چرا پرچم بازرگان و شریعتی که با نواندیشی و با نوایمانی همراه بود در اهتزاز نیست. نوآوری این نحله کجا رفته است؟ صالحی درباره نظریه شهادت شریعتی، نقد جدی به وی وارد آورد، شریعتی محترمانه جواب وی را داد.» اما مدت‌ها است که روشنفکران مذهبی (ملی – مذهبی‌ها) با ادعاهای مطلوب گذشته تلاش‌هایی می‌کنند و انگار مرعوب جریان روشنفکران دینی شده‌اند.

صالحی می‌تواند از روشنفکران دینی بپرسد چگونه می‌شود دین را در ایران به عرصه خصوصی برد. انگار این روشنفکران سخن گاندی را فراموش کرده‌اند که گفت هر کس دین را از سیاست جدا کند، نه دین و نه سیاست را نشناخته است.

صالحی باز می‌تواند بپرسد که با پارادایم جدید عقلانیت مدرن با گرایش فلسفه تحلیلی بیشتر نفی کرده‌اید و نه اثبات، نوگرایی شما نوایمانی نیاورده است. آیا بدون نوایمانی، نوآوری در جامعه ما را راهگشا است.

صالحی می‌تواند از روشنفکران دینی بپرسد که من در جامعه مذهبی، به درستی با باورهای مذهبی و دینی با بنیادگرایی مقابله کردم. اما شما به مرور زمان سپر انداختید تا حدی که جمهوریت نظام را با نظرات راولزی مدافع و نگهبان شدید اما اسلامیت نظام را به جناح مقابل سپردید. این کار شما خط کشیدن بر صد سال تلاش و ادعای روشنفکری مذهبی در ایران بود که می‌خواست حق انحصاری تفسیر دین و شریعت را از یک قشر خاص بگیرد.

باری صالحی می‌تواند از روشنفکران دینی بپرسد که با پارادایم عقل مدرن چگونه صاحب هرمنوتیک، کتاب و سنت نتوانسته به تاویل در گذشته مسلمانی واقف شود و هرمنوتیک را به عنوان فن تاویل بعد از شلایر ماخر امکان‌پذیر بداند. آیا اینگونه نواندیشی دور شدن از سنت مذهبی و تاریخی جامعه خود نبوده است و به عبارتی نشان از کم اطلاعی از سنت فکری گذشته نمی‌دهد. در حالی که نصرحامد ابوزید درباره تاویل و تلوین در فرهنگ مسلمانی تحقیق فراوان کرده است.

صالحی می‌تواند از مبشران عقلانیت و معنویت باز پرسد بردن معنویت به سطح نخبگان و پیوند معنویت با عقلانیت متاثر از فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان چگونه می‌تواند دفاع باشد به عبارتی در آشتی و پیوند این معنویت با عقلانیت فلسفه تحلیلی چه نقطه قابل اتکایی برای معنویت می‌ماند تا بتوان بنای معنویت را با این نوع عقلی استحکام بخشید. در حالی که همگان از میزان بضاعت فلسفه تحلیلی در اطمینان‌بخشی اطلاع داریم.

پرسش صالحی این است که روشنفکران دینی استاد پاک کردن صورت مسئله‌ها شده‌اند، اما مسائل در جامعه ما همچنان باقی است. جامعه مذهبی و دینی گذار به مدرنیته با تعامل سنت و مدرنیته ممکن است، جریان روشنفکری بعد از بازرگان، شریعتی و اقبال از چهره سازنده خود باز مانده و با مرعوب شدن به عقلانیت فلسفی مدرن و استفاده از این عقلانیت فلسفی مدرن که در غرب دچار سرگشتگی شده به نقادی سنت می‌پردازد، بدون اینکه برای این سنت جایگاهی درخور قائل شود و فقط می‌خواهد هر طور شده این سنت را یا در برابر مدرنیته ساکت کند و یا اینکه منطبق سازد. در حالی که ماجرا به این سادگی قابل حل نیست به نظر می‌رسد که برای پاسخ مناسب به پرسش‌های صالحی باید در ادامه اندیشه اقبال و شریعتی بر ادعای تعامل سنت و مدرنیته کوشید.

■ صالحی و بنیادگرایان

صالحی می‌تواند از سنتی– بنیادگرایان بپرسد که برخورد شما در مورد مشروعیت حکومت و آزادی بیان و عقیده و حقوق زنان و غلو در مورد مسایل دینی هم مردم را سرخورده از دین کرده و هم باعث شده که روشنفکران دینی نیز مرعوب رقیب سکولار خود شوند و زبان روشنفکران مذهبی در دفاع از مذهب کند شود.

آرا و اندیشه و زندگی صالحی نجف‌آبادی آن شیخ خندان اصولی برای روشنفکران مذهبی و دینی می‌تواند نکات جالبی داشته باشد که در تعامل با آرای وی جریان مزبور بتواند نوآوری را با نوایمانی همراه کند و تعامل سنت و مدرنیته را عملی سازد. از طرفی آرا و زندگی صالحی برای سنتی– بنیادگرایان پیامی دارد که دین با عدالت و رحمت و آزاداندیشی همراه است. نگارنده این سطور به عنوان کسی که خود را به جریان روشنفکری مذهبی متعلق می‌داند، از پرسش‌های صالحی به عنوان تلنگری به هوش‌آور بهره خواهد بود، چرا که جریان روشنفکری مذهبی و دینی را در دوران بحرانی ارزیابی می‌کند، آن هم جریانی که شانس و امکان و وظیفه تعامل میان سنت و مدرنیته را برای تحقق آزادی، توسعه و عدالت بهتر از دیگر جریانات دارد.

نگاهی به آثار منتشر شده نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی

فقیه مولف

مژگان ایلانلو

ابهر تعمیدگاه صالحی نجف‌آبادی، سال ۱۳۵۲

در جامعه‌ای که متفکران آن‌چه در گروه علمای دین و چه در گروه روشنفکران، عادت به نوشتن ندارند و اکثر آثار برجای مانده از آنها مجموعه سخنرانی‌ها و یا مصاحبه و گفت‌وگوی آنها است، مرحوم صالحی نجف‌آبادی از معدود افرادی بود که دست به قلم داشت و دیدگاه‌ها و نظرات خود را به نگارش درآورده بود. درباره این مسئله اگرچه محدودیت سخنرانی و کلاس درس برای ایشان بی‌تاثیر نبود اما در میان علمای دین حتی بزرگوارانی که محدودیتی هم ندارند، عموماً عادت به نوشتن ندارند و نوشتن کتاب را ضروری نمی‌دانند. به هر حال کتاب نوشتن مرحوم صالحی نجف‌آبادی بر اثر هر انگیزه‌ای که بوده باشد امری مبارک بود و اکنون مخاطبان بسیاری می‌توانند با آرا و نظرات ایشان ارتباط برقرار کنند.

امروزه مجموعاً یازده کتاب از مرحوم صالحی نجف‌آبادی در بازار موجود است که هفت کتاب را انتشارات امید فردا، سه کتاب را انتشارات کویر و یک کتاب را نشر نی به چاپ رسانده است.

کتاب‌هایی که انتشارات امید فردا به چاپ رسانده عبارتنداز:

«پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی» این کتاب در سال ۷۸ برای نخستین بار به چاپ و تا سال ۸۱ به چاپ دوم رسید. کتاب مجموعه‌ای از نظرات جدید فقهی مولف در برخی از مسائل و مشکلات جامعه است که البته مهمترین بحث آن درباره طهارت و نجاست است و اینکه آیا براساس فقه و شریعت شیعه، کافر در ردیف امور نجس قرار می‌گیرد یا خیر، مرحوم صالحی نجف‌آبادی در این کتاب با استدلال‌های فقهی ادعا می‌کند آیه «انما المشرکون نجس» تفسیرها و تحلیل‌های متفاوتی دارد که در فقه شیعه موجود است. در مجموع مرحوم نجف‌آبادی معتقد بود که یک فرد می‌تواند در اعمال و رفتار نجس باشد اما این نجاست به جسم او باز نمی‌گردد و بحث تماس با کافر و مشرک و نجس شدن بحثی منتفی است. گرچه نظریه او منتقدان فراوانی دارد.

«ولایت فقیه حکومت صالحان» این کتاب برای نخستین بار در سال ۷۸ به چاپ رسیده و در سال ۸۲ به چاپ دوم رسید. او در این کتاب ۳۰۵ صفحه‌ای در سه بخش به مباحث مربوط به ولایت فقیه می‌پردازد. بخش اول ماهیت ولایت فقیه، بخش دوم دلیل‌های ولایت فقیه و بخش سوم، حدود ولایت فقیه است وی با شرح و بسط مسئله ولایت از زمان امام علی علیه‌السلام تاکنون علاوه بر روند تاریخی ماجرا به شرح تعریف‌هایی متفاوت از مفهوم ولایت فقیه در تشیع و نظرات بزرگانی چون بوعلی سینا، امام خمینی و شهید مطهری می‌پردازد و این مسئله اساسی در بحث ولایت فقیه را مورد مداقه بسیار قرار می‌دهد که رابطه رای مردم با ولایت فقیه چگونه است.

«مجموعه مقالات حقوقی، تاریخی و اجتماعی» کتاب دیگری است که آن هم در سال ۷۸ برای نخستین بار چاپ و در سال ۸۲ تجدید چاپ شده است و در برگیرنده مجموعه‌ای از مقالات مرحوم صالحی نجف‌آبادی در سال‌های چهل و یکی دو مقاله پس از پیروزی انقلاب است. در یکی از مقالات مندرج در کتاب که در اردیبهشت ۴۴ تحت عنوان «آیا اسلام دین خون و شمشیر است؟» به چاپ رسیده، آمده است: «روح و حقیقت نهضت اسلامی این است که از راه بشردوستی و نوع پروری با کمال متانت با منطق عقل و حکمت و پند و اندرز جهان انسانیت را به عقاید صحیح و فضایل اخلاقی و اعمال نیکو و شایسته دعوت کند.»

«عصای موسی یا نقدی بر نقدها» این کتاب در سال ۸۰ برای نخستین بار چاپ شد و در سال ۸۲ به چاپ دوم رسید، پاسخ‌های فقهی مرحوم به منتقدان آرای خود بود، منتقدانی چون آیت‌الله رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبایی، آیت‌الله صافی گلپایگانی. این انتقادها که پس از انتشار کتاب شهید جاوید به مرحوم صالحی نجف‌آبادی صورت گرفته بود فضای بسیار تندی را در محافل فکری شیعه به وجود آورد که کتاب در پی پاسخگویی به آنها و دفاع از نظرات مطرح شده مولف است.

«جمال انسانیت یا تفسیر سوره یوسف» این کتاب نیز از جمله آثاری است که در سال ۷۸ به چاپ اول رسیده و در سال ۸۲ تجدید چاپ شده است و تنها اثر از مرحوم صالحی است که در مقام تفسیر قرآن به چاپ رسیده و رنگ و بویی عرفانی دارد. اگرچه وی در تفسیر سوره یوسف نیز از مسائل اجتماعی چشم پوشی نکرده و در هر جایی که امکان طرح نکته‌ای اجتماعی و سیاسی وجود داشته از ذکر آن دریغ نکرده است. کتاب در ۲۹۸ صفحه به چاپ رسیده است.

«قضاوت زن در فقه اسلامی همراه با چند مقاله دیگر» ششمین کتاب از صالحی نجف‌آبادی است که انتشارات امید فردا آن را به چاپ رسانده است.

چاپ نخست آن در سال ۸۴ بوده است. مولف پس از ذکر مقدماتی بسیار و با تشریح ادله و استدلال در صفحه ۴۷ کتاب به‌عنوان نتیجه بحث می‌نویسد: «چون هیچ گونه دلیل قابل قبولی بر ممنوعیت قضاوت برای بانوان وجود ندارد به حکم اصاله‌الجواز که در همه کارها جاری است، باید گفت بانوانی که شرایط قضا را بیش از مردان یا مساوی با آنان دارند، می‌توانند متصدی منصب قضا شوند و حکمی که صادر می‌کنند مشروع و لازم‌الاجرا خواهد بود.»

درباره کتاب «شهید جاوید» که هفتمین کتاب چاپ شده از آثار مرحوم صالحی نجف‌آبادی توسط انتشارات امید فردا است تاکنون صدها مقاله و نقد و معرفی نوشته شده است. آن اندازه که خواننده این مقاله را از تکرار آنها بی‌نیاز می‌کند. درباره آن همین اندازه کافی است که بگوییم نخستین بار این کتاب در سال ۵۰ و درباره قیام امام حسین علیه‌السلام منتشر شد که در زمان خود واکنش‌های بسیاری را برانگیخت و بی‌شک یکی از مشهورترین و پرخواننده‌ترین کتب شیعی در پنجاه سال اخیر است.

مولف در مقدمه کتاب که در پنجم شهریور سال ۵۰ نوشته است یادآوری می‌کند که در کتاب شهید جاوید قصد داشته است قیام امام حسین را با تکیه بر نظرات فقیهان بزرگ شیعی هم چون شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی مورد بررسی قرار دهد و از دریچه چشم یک محقق وارد بحث تاریخی شود و حادثه عاشورا را تجزیه و تحلیل کند. او همچنین می‌نویسد «اگر بحث جنبه تحقیق تاریخی داشته باشد و این جنبش عظیم از نظر تاریخ تجزیه و تحلیل شود فایده آن عمومی‌تر خواهد بود و مردم غیرشیعه نیز به مطالعه آن رغبت خواهند کرد.» این کتاب در زمان خود چنان واکنش‌هایی را در بر داشت که مرحوم شریعتی کتاب حسین وارث آدم و مرحوم مطهری کتاب حماسه حسینی را در مقابله با دیدگاه مطرح شده در کتاب، ارائه کردند. و این دو کتاب جدای از صدها کتاب و مقاله و فتوا و سخنرانی‌ای بود که علیه «شهید جاوید» ارائه شد.

صالحی نجف‌آبادی در پاسخ به کتاب حماسه حسینی مرحوم مطهری کتابی را تالیف کرد به نام «نگاهی به حماسه حسینی» که در زمان وزارت ارشاد آقای خاتمی در سال‌های هفتاد در چاپخانه توقیف شده و اجازه نشر پیدا نکرد. تا آنکه در سال ۷۹، انتشارات کویر کتاب مذکور را منتشر کرد. کتاب در همان سال به چاپ دوم و در سال ۸۴ به چاپ سوم رسید. مولف کتاب را به خود شهید مطهری تقدیم کرده است و در مقدمه کتاب جمله‌هایی را از امام خمینی ذکر می‌کند که بر لزوم نقد تاکید داشته‌اند از جمله آنکه ایشان در سال ۶۶ در نامه‌ای به رئیس جمهور وقت می‌نویسند: «. . . . نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال بلکه تخطئه یک هدیه الهی برای رشد انسان‌ها است. . . . .» مرحوم صالحی نجف‌آبادی آنگاه در متنی ۴۶۰ صفحه‌ای به نقد بخش بخش کتاب حماسه حسینی می‌پردازد و به شهید مطهری درباره ایرادات وارد شده بر «شهید جاوید» پاسخ می‌دهد.

«حدیث‌های خیالی در مجمع البیان» عنوان دومین کتابی است که انتشارات کویر از مرحوم صالحی نجف‌آبادی در سال ۸۲ به چاپ اول و دوم و در سال ۸۴ به چاپ سوم رسانده است. کتابی که مولف آن را به همسر دلسوز و بزرگوارش تقدیم کرده و در این کتاب ۴۳۲ صفحه‌ای به موارد بسیاری از حدیث‌های جعلی اشاره کرده است که از فرط تکرار در متون ادعیه عامه مردم آنها را باور کرده‌اند. این کتاب همچنین در بردارنده حدیث‌های جعلی تفسیر آیات مربوط به جهاد و نیز نزول قرآن است. «غلو در آمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین» جدیدترین اثر منتشر شده از سوی مرحوم صالحی نجف‌آبادی است که در سال ۸۴ از سوی کویر به چاپ اول و دوم رسیده است. او در این کتاب ۱۸۴ صفحه‌ای به شرح جریان فکری انحرافی غلاه در تاریخ تفکر شیعی می‌پردازد و اثرات مخرب آنها را مورد بررسی دقیق قرار می‌دهد.

«جهاد در اسلام» این کتاب نیز یازدهمین اثر منتشر شده از سوی مرحوم صالحی نجف‌آبادی است که توسط نشر نی در سال ۸۲ برای نخستین بار به چاپ رسید و بسیاری از نظرات رایج فقهی درباره ضرورت جهاد را مورد کنکاش و بازخوانی قرار می‌دهد و مولف معتقد است که کتاب را برای آن نوشته تا ثابت کند به استناد قرآن و سیره پیامبر(ص) جهاد برای دفع شر دشمن مهاجم تشریع شده است، نه برای تحمیل دین بر کفار. و چنان‌که در مقدمه مطلب آورده است نخستین بار انگیزه نوشتن کتاب زمانی برای او ایجاد شد که در جبهه‌های نبرد ایران و عراق حضور یافت و صحنه‌های تلخی از مجروحان و شهدا را مشاهده کرد. روحش شاد.

مسائل فلسفی علوم اجتماعی

احمدرضا همتی مقدم

در نوبت قبل اهمیت انتخاب نظریه‌ها برای توجیه روش‌هایی که در علوم اجتماعی به خدمت گرفته می‌شوند، بررسی شد. سئوالات سنتی فلسفه علم الاجتماع بازتابی از اهمیت انتخاب این گونه نظریه‌ها است. اولین سئوال این است که آیا اعمال انسانی می‌توانند همانند روشی که علوم طبیعی پدیده‌های مربوط به حوزه خود را توضیح می‌دهند، تبیین شوند یا نه. هر پاسخی به این سئوال سئوالات دیگری را نیز موجب می‌شود. اگر پاسخ مثبت است، چرا تبیین‌های ما از اعمال انسانی دقت کمتری از تبیین‌های علوم طبیعی دارند و چرا پیش بینی‌های مبتنی بر این تبیین‌ها ضعیف‌تر از پیش بینی‌های مبتنی بر تبیین‌های علوم طبیعی است؟ و اگر پاسخ منفی است روش صحیح برای تبیین علمی این اعمال چیست؟ بررسی این موضوعات مستلزم مطالعه ماهیت «تبیین» (explanation) و «علیت» (causation) و بررسی نقش قوانین و تعمیم‌ها و مطالعه ماهیت تفکر و اندیشه و رابطه آن با رفتار و با زبان است. (در نوبت‌های بعدی به این موضوعات خواهیم پرداخت.) از موضوعات قابل تامل در فلسفه علوم اجتماعی بررسی «عوامل تبیینی اولیه» است. یعنی اینکه آیا عوامل تبیینی اولیه در علوم اجتماعی باید گروه‌های جمعیتی بزرگ باشند یا تک تک انسان‌ها. علوم اجتماعی مختلف مخصوصاً رشته اقتصاد و جامعه شناسی تفاوت‌های عمیقی در این نکته با یکدیگر دارند.

دانشمندانی که معتقدند واقعیات اجتماعی با مقیاس وسیع تبیین کننده رفتار فردی هستند، فرضیات متافیزیکی شدیدی درباره واقعیت گروه‌ها مستقل از افراد تشکیل دهنده آنها قائل می‌شوند. چنین نظریه‌ای «کل گرایی» (Holism) نامیده می‌شود که نیازمند شکلی از تبیین به نام «کارکرد گرایی» (Functionalism) است. بدیل این نظریه یعنی «فردگرایی» (Individualism) توسط برخی اقتصاددانان و «زیست شناسان اجتماعی» ارائه شده است که البته هر دو نظریه سئوالات فلسفی عمیقی را موجب شده‌اند. (زیست شناسی اجتماعی یک برنامه پژوهشی است که درصدد استفاده از نظریه تکامل برای توصیف خصوصیات رفتاری، روانشناسی و اجتماعی در گونه‌های مختلف است.)

از دیگر مواردی که در فلسفه علم الاجتماع به آن پرداخته می‌شود رابطه میان علوم اجتماعی و فلسفه اخلاق است؛ یعنی آیا ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که علوم اجتماعی خودشان به سئوالاتی درباره آنچه درست است یا خوب است پاسخ دهند یا نه. اکثر فیلسوفان و دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند که از نظریه‌های صادق درباره آنچه هست نمی‌توان نتایجی درباره آنچه باید باشد، استنتاج کرد. البته این محل بحث فلسفی است و در هنگام بررسی رابطه میان علوم اجتماعی و فلسفه اخلاق این مسائل نیز به طور جزیی بررسی می‌شود. از دیگر مقولاتی که در این زمینه مورد بحث قرار می‌گیرد این است که آیا محدودیت‌هایی اخلاقی در حوزه پژوهش علوم اجتماعی وجود دارد یا نه. برخی معتقدند گزینش‌هایی که دانشمندان علوم اجتماعی در هدایت و اجرای پژوهش‌هایشان اختیار می‌کنند آنها را ملزم می‌کند تا از فلسفه‌های خاصی حمایت کنند. از جمله این افراد «روزنبرگ» است که ایده‌های این سلسله از مقالات از کتاب او گرفته شده است. روزنبرگ در فصل هشتم کتابش به این مسئله می‌پردازد و از آن نتیجه می‌گیرد که دانشمندان علوم اجتماعی نمی‌توانند فلسفه علم الاجتماع و دیگر بخش‌های فلسفه را نادیده بگیرند. مثلاً اگر یکی از جدی‌ترین سئوالات فلسفه علم الاجتماع یعنی مقایسه میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی را در نظر بگیریم خواهیم دید که پاسخ‌هایی که به این مسئله داده شده چگونه دانشمندان این حوزه را در هدایت و اجرای برنامه‌هایشان از یکدیگر متفاوت ساخته است. بگذارید کمی دقیق‌تر به این مسئله بپردازیم. غالباً گفته می‌شود که علوم طبیعی نسبت به علوم اجتماعی پیشرفت‌های بزرگ‌تری داشته است. طبعاً سئوالاتی در اینجا مطرح می‌شود یعنی چرا چنین چیزی رخ داده است؟ و چه کاری می‌توان انجام داد تا پیشرفت علوم اجتماعی را شتاب بخشید؟ اما این دو سئوال پیش فرض‌های فلسفی قابل بحثی دارند. یعنی ۱ – آنها پیش فرض می‌گیرند که ما می‌دانیم که پیشرفت در علوم طبیعی چیست و چگونه می‌توان آن را سنجید ۲– آنها پیش فرض گرفته‌اند که با توجه به معیارهای ما (یعنی اظهار کنندگان این دیدگاه) علوم طبیعی پیشرفت‌های بیشتری داشته است و ۳– آنها پیش فرض می‌گیرند که هدف علوم اجتماعی رسیدن به همان نوع پیشرفت‌های علوم طبیعی است. اگر شما موافق این باشید که پیشرفت‌های علوم اجتماعی در مقایسه با علوم طبیعی بسیار کم بوده است بنابراین شما باید این سه پیش فرض را اثبات کنید و برای آن دلیل و مدرک بیاورید اما اگر شما موافق این باشید که علوم اجتماعی نمی‌توانند و یا نباید از روش‌های علوم طبیعی در بررسی رفتار انسان استفاده کنند، پس شما مقایسه‌های ناخوشایند و گاه مغرضانه میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی را رد خواهید کرد و آنها را ناشی از سوء تعبیرها خواهید دانست. حال اگر شما معتقد باشید که مطالعه و بررسی اعمال انسانی در روشی متفاوت از علوم طبیعی انجام می‌شود و با استانداردهای متفاوتی ارزیابی می‌شوند پس شما نیز پیش فرض‌هایی درباره اهداف و دستاوردهای علوم اجتماعی دارید که باید برای آنها دلیل و مدرک بیاورید. البته استدلالاتی له و علیه ناکامی پیشرفت در علوم اجتماعی ارائه شده است اما جالب است که هر دو نوع استدلال در یک چیز مشترک‌اند که یک توافق و مصالحه خالص و ناب غیرممکن است.

منبع:
Rosenberg.1995 Philosophy of Social Science

تامل کوتاه

جسارت بی‌نظیر

محمدعلی ابطحی

خبر درگذشت آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی برای اهل فرهنگ و نخبگان اندیشه دینی بسیار تلخ و سخت بود. شاید بسیاری از مخاطبان این نوشته از کسی که یک روزی در این کشور جنجالی‌ترین نظریات را در حوزه دین و با هدف عقل گرایی تاریخی ارائه می‌کرد، چیزی ندانند. حق هم دارند. در این سه دهه بعد از انقلاب در رسانه‌های رسمی جایی برای طرح اندیشه‌های عمیق صالحی نجف‌آبادی وجود نداشت و در سطح عمومی کسی حتی اسمی از او نشنیده بود. صالحی نجف‌آبادی در دهه پنجاه شمسی مشهورترین نظریه‌پرداز در حوزه دین شد. استحکام مبانی فقه و اندیشه دینی او با جسارتی بی‌نظیر همراه شده بود و در مسائل مختلف دینی، به خصوص در تاریخ، نظریات متفاوتی ارائه کرد. معروف‌ترین کتابش «شهید جاوید» بود که یکی از کم‌نظیرترین مخالفت‌های بخش جدی حوزه‌ها و نویسندگان و متولیان سنتی دین را به دنبال داشت. وی در آن کتاب و با توجه به تاریخ اثبات کرده بود که امام حسین علیه‌السلام برای برپایی حکومت به کربلا رفته است. جریانات روشنفکرتر، این نظریه را یک نظریه مترقی دانستند و به دنبال آن رفتند. از سوی دیگر مخالفت‌های بی‌سابقه‌ای در حوزه علمیه و مساجد به راه افتاد. چندین کتاب در نقد شهید جاوید نوشته شد. موج مخالفت با شهید جاوید به موج مخالفت با دکتر شریعتی گره خورد. شریعتی و شهید جاوید صالحی نجف‌آبادی در یکسو، و اندیشه مسلط بر حوزه‌ها و جریان سنتی در سوی دیگر بود. آقای مشکینی برای کتاب شهید جاوید یادداشت تاییدآمیزی نوشتند که به عنوان تقریظ در ابتدای کتاب آمد.

خدا رحمتش کند صالحی نجف‌آبادی را؛ آن وقت‌ها معروف بود که گفته است یک کتاب نوشته‌ام که بیش از ۴۰ کتاب ردیه علیه آن چاپ شده است.

او استاد بسیاری از شخصیت‌های بنام روحانی، من جمله هاشمی رفسنجانی بوده است. فقدان چنین اندیشه‌های جسور که به ندرت در حوزه اندیشه دینی ظاهر می‌شدند، یک ضایعه به معنای واقعی کلمه است. روحش شاد.

ادامه از صفحه ۲۰

یکی از شاگردان اولیه او، که اکنون در حوزه علمیه و از مخالفان اوست در کتاب خاطرات خود که اخیراً منتشر شده است، خاطره‌ای را از برخورد خودش با مرحوم صالحی نقل می‌کند که بسیار آموزنده است. اگرچه خاطره‌نویس یا خاطره‌گو، برای تضعیف شخصیت این بزرگمرد جملاتی را به‌هم پیوند داده تا نکته تازه‌ای بگوید، اما واقعیت این است که اینگونه اظهارنظرها می‌تواند مخرب باشد.

به این خاطره توجه کنید: «یک روز در راه منزل [در قم] آقای صالحی را دیدم، ایشان وقتی با من روبه‌رو شد گفت: «آقای یزدی، شما قضایای مربوط به بنده و دیدگاه‌هایم را پیرامون علم امام معصوم(ع) تعقیب می‌کردی. از شما دعوت می‌کنم که یک روز به منزل ما بیایی و راجع به این مقوله با هم گفت‌وگو کنیم» من با عصبانیت گفتم: «شما یک بار مرا اغوا کردی و به منزلت دعوت کردی که چیزی جز ضرر عاید من نشد. دوست ندارم بار دیگر این داستان تکرار شود.» آقای صالحی گفت: «حالا چرا با من اینگونه صحبت می‌کنی؟» گفتم: «شما از آن نشست چند دقیقه‌ای سوءاستفاده کردی و از آن پس در هر محفلی عنوان کردی که در مورد کتاب «شهید جاوید» با هماهنگی من عمل کرده‌ای. در حالی که هرگز چنین نبوده است و من هرگز شما و دیدگاه‌هایتان را تایید نکرده‌ام. شما اگر واقعاً می‌خواهی در موضوع علم امام معصوم(ع) به دامنه معلوماتت بیفزایی، باید به تفسیر شریف المیزان جلد بیستم که خوشبختانه از چاپ خارج شده است، مراجعه کنی، تا ابهاماتت در این مورد برطرف شود.» آقای صالحی گفت: «بنده این کتاب را دیده‌ام و از قضا درخواستم از شما این است که به منزل ما بیایی تا آن را مورد مباحثه قرار دهیم.» مجدداً گفتم که تمایلی برای آمدن به منزل شما ندارم.»

بالاخره استاد بزرگ حوزه علمیه، به‌دور از جنجال‌های سیاسی در مظلومیت و سکوت، دو سه ماه رنج سخت بیماری را تحمل کرد و روز شانزدهم اردیبهشت سال ۱۳۸۵، در بیمارستان بقیه‌الله الاعظم دنیای فانی را واگذاشت و به رحمت خداوند رحیم و کریم پیوست.

در رثای رحلت این عالم جلیل‌القدر، رسانه‌های رسمی و مقامات رسمی، لب به تسلیت و حتی اعلام خبر درگذشت وی نگشودند و در شرایطی که افراد بسیار کوچک‌تر از استاد صالحی با تسلیت‌نامه‌ها و اطلاعیه‌ها و اخبار گوناگون بدرقه می‌شوند و به آرامگاه ابدی می‌رسند، اما برای استاد صالحی، فقط چهره‌های وفادار و دلسوز و دلسوخته، یاد او را گرامی می‌داشتند. علمای منتقد و اصلاح‌طلب حوزه علمیه و مراجع آزاداندیش با شرکت در مراسم یادبود مرحوم صالحی نجف‌آبادی شرکت کردند و قدر او را پاس داشتند. از مقام‌های رسمی، تنها رئیس تشخیص مصلحت نظام تسلیتی برای خانواده آن مرحوم فرستاده بود که خانواده‌اش از رسانه‌ای کردن آن خودداری کردند. خدایش رحمت کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱ – از خاطرت محروم صالحی
۲ – همان
۳ و ۴ – از خاطرات مرحوم صالحی
۵ – حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی کوشا، مقاله «سیری در زندگی، اندیشه و آثار آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی» که به مناسبت اربعین آن مرحوم در کتابی تحت عنوان «یادمان» منتشر شده است.